

## نقش روح بخاری در ارتباط نفس با بدن در علم النفس فلسفی ابن سینا

علی کریمیان صیقلانی<sup>۱</sup>  
هاجر حسابی راد<sup>۲</sup>

### چکیده

ابن سینا از جمله حکمای مسلمان است که به مسئله ارتباط بین نفس و بدن توجه خاص کرده است. از آنجا که وی قائل به روحانیه الحدوث بودن روح و نیز ثنویت نفس و بدن از ابتدای حدوث است، ناچار باید در موضوع ارتباط میان نفس و بدن، وجود واسطه‌ای را بپذیرد، چرا که نفس مجرد و روحانی نمی‌تواند بدون واسطه، با بدن کثیف و عنصری مرتبط شود و از این رو لازم است جرمی لطیف که فوق بدن و دون نفس است در بین باشد. ابن سینا این واسطه را روح بخاری نامیده است. روح بخاری از بخش لطیف اخلاط و از بخارات بدن برخاسته است. بنابراین نسبت روح بخاری به بخش لطیف اخلاط مانند نسبت اعضای بدن است به بخش متکاثف اخلاط. همانطور که ترکیب و امتزاج اخلاط، در هر کدام از اعضای بدن، مزاجی متناسب با آن عضو خاص را پدید می‌آوردند بخارها و لطائف اخلاط نیز که برآمده از اخلاط چهارگانه هستند، ترکیب و امتزاج یافته و مزاجی متناسب با روح بخاری را پدید می‌آورند. لذا تدبیر، اشتغال و علقه نفس به بدن و به هر عضو یا قوه یا آلات بدنی از این طریق خواهد بود. از منظر ابن سینا، نخستین عضوی که نفس به او تعلق می‌گیرد قلب است. قلب منبع و معدن تولد روح بخاری است. مقاله حاضر به روش تحلیل محتوایی، به معرفی دیدگاه ابن سینا درباره روح بخاری، منشا و دلایل اثبات وجود، وظایف و نقش آن در ادراک حسی می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

رابطه نفس و بدن، روح بخاری، منشا روح بخاری، مراتب روح بخاری، متعلق روح بخاری

۱. Email: a.karimiyan110@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه گیلان

۲. Email: h\_hesabirad@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۳۰

## طرح مسئله

علم‌النفس شاخه‌ای از فلسفه است و پیرامون مسائل کلی نفس مانند چیستی نفس و احکام و آثار آن سخن می‌گوید. به بیان جامع‌تر، علم‌النفس فلسفی علمی است که از وجود نفس و اقسام آن، قوای ظاهری و باطنی، بقا یا فنای نفس پس از مرگ، حدوث و قدم نفس، معاد جسمانی و احکام مربوط به آن بحث می‌کند. یکی از مهم‌ترین مسائل این علم، مسئله «کیفیت و چگونگی ارتباط بین نفس و بدن» است. طبیعتاً برخی فلاسفه که انسان را موجودی تک‌ساحتی می‌دانند و اساساً منکر روح می‌باشند، برایشان مسئله مذکور مطرح نیست اما ابهام اصلی متوجه آن دسته از متفکرانی است که انسان را موجودی دو‌ساحتی و نفس را در بدو پیدایش موجودی روحانی دانسته‌اند و ناچار به حل مشکل ارتباط نفس مجرد با بدن مادی هستند.

اکثر فلاسفه اسلامی و از جمله ابن‌سینا، نفس را در بدو وجود و حدوثش امری مجرد و روحانی می‌دانند. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲/۲۹۲) با توجه به غیرمادی بودن نفس و مادی بودن جسم، معقول نیست که بین دو موجود خارجی وحدت و اتحاد حقیقی ایجاد شود و از این رو باید به تبیین چگونگی ارتباط میان این دو همت گماشت. به دیگر سخن باید برای این پرسش که «چگونه می‌توان بین دو جوهر متباین بدن و نفس، ارتباطی مستحکم، برقرار شود؟» پاسخ مناسبی یافت. ابن‌سینا این واسطه را «روح بخاری» می‌داند.

نوشته حاضر با روش اسنادی و تحلیل محتوایی، تلاش دارد تا با مطالعه آثار ابن‌سینا، ضمن تبیین چیستی روح بخاری، ضرورت واسطه‌گری آن را بین روح و بدن و همچنین مسائلی از این دست را مورد توجه خود قرار دهد.

## یافته‌های تحقیق

### ۱. تعریف روح بخاری

واژه «روح» دارای معانی فراوانی است که به اشتراک لفظی، بر آن‌ها اطلاق می‌شود و این مسئله باعث شده است که در بسیاری از موارد، فهم عبارات مربوط به روح، در علومی همچون فلسفه و عرفان، با مشکل مواجه شود. روح بخاری، روح اعظم، روح الهی، روح الامین، روح حسّی،

روح حیوانی، روح حیات، روح القدس، روح نباتی، روح نفسانی، روح طبیعی و... فقط بخشی از اطلاقات روح در کلمات حکما است. (سجادی، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۲۴-۹۲۵) لذا کثرت این اطلاقات، ضرورت ارائه تعریفی دقیق از هر کدام از این اصطلاحات را بیش تر نمایان می کند تا از اشتباه و خلط هر کدام از آن‌ها با دیگری، جلوگیری شود. (میری، ۱۳۹۳: ۲)

## ۲. ماهیت نفس و روح بخاری

ابن سینا چهار تعریف برای نفس بیان کرده است که ماحصل همه آن‌ها این است که وی نفس را موجودی مجرد و غیرمادی می شناسد. (کریمیان صیقلانی، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۸) همچنین ابن سینا، با استخدام ادله متعددی، مدعی این نکته است که نفس «روحانیة الحدوث و البقاء» می باشد. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۰۸) وی تاکید می کند که تا جسم آمادگی خاص نیابد، نفس امکانی، حادث و افاضه نمی شود.

«كان نفس فإنما جعلت خاصة لجسم بسبب أن فعلها لذلك الجسم و فيه و لو كانت مفارقة الذات و الفعل جميعا لذلك الجسم لكانت نفس كل شی لا نفس ذلك الجسم فقط.» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۰۸)

بدنی که مرکب از ماده و صورت است، آنگاه که آماده دریافت نفس می شود، نفس با همه قوای خود، از جانب حق تعالی و به وسیله عقل افاضه می شود. نفس افاضه شده از همان لحظه نخست جوهری است که در اصل نفس بودن، کامل است و به وسیله آلتی به نام جسم به کمالات لایق خود می رسد. (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۶۵)

اما ابن سینا با مشکل بزرگی مواجه است و آن اینکه این امر مجرد در نهایت لطافت است و نمی تواند در بدنی که از سنخ عالم عنصری است، تصرف کند. به ناچار باید تاثیر هر موجود مافوق بر موجود مادون، بر اساس مناسبتی باشد. لذا به واسطه ای نیاز است که بتواند تا حدودی خصوصیات نفس و بدن را داشته باشد و ابن سینا این واسطه را که به گفته وی نوعی جسم لطیف است، نوعی روح می نامد.

«إن القوى النفسانية البدنية مطيتها الأولى جسم لطيف نافذ في المنافذ روحاني، و إن ذلك الجسم هو الروح» (ابن سینا، ۱۳۹۵: ۲۳۳)

ابن سینا معتقد است روح بخاری از بخش لطیف اخلاط و از بخار برخاسته از آنها

آفریده شده است. «خلط» نیز ماده مرطوب و سیالی است که از استحاله غذا به دست می‌آید. غذا در نخستین مرحله به خلط تبدیل می‌شود. یعنی غذا در دهان با مضغ مخلوط شده و هضم اولیه صورت می‌گیرد. این غذای هضم شده رنگ و بوی غذای بیرون را ندارد. به معده می‌رسد و به کمک بزاق، حرارت معده و حرارت کبد که در سمت راست و گرمی طحال که در سمت چپ قرار دارد،<sup>۱</sup> هضم ثانوی انجام می‌گیرد. غذا با این هضم به کیلوس (مواد غذایی داخل معده با دیاستازها (یا آنزیم‌ها)ی معده آمیخته و مخلوط شده و به صورت مایعی کمابیش غلیظ درآمده) که ماده‌ای آبکی است، تبدیل می‌شود. کیلوس به وسیله دیوار معده جذب شده و به جگر می‌رسد و در آنجا به خوبی پخته می‌شود. آنچه تصفیه می‌شود، خون است. این خون تصفیه سوم و چهارم نیز دارد که هر یک فضولاتی دارند.

از اخلاط دو گونه اجزاء مادی حاصل می‌شود: «اعضای بدن» از بخش کثیف اخلاط و از اخلاط لطیف، «روح بخاری» حاصل می‌شود. «بین البدن و بین القوی جرم لطیف حار، هو الحامل الأوّل لهذه القوی کلّها، و یسمی الروح. و هو حادث، لامتزاج لطافة الأخلاط و بخاریتها علی نسبة محدودة، كما أنّ الأعضاء حادثه عن امتزاج كثافة هذه الأخلاط.» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۹۵)

بنابر این نسبت روح بخاری به بخش لطیف اخلاط، همچون نسبت اعضای بدن است به بخش کثیف اخلاط. از ترکیب و آمیخته شدن بخارها و لطایف اخلاط در هر کدام از اعضای بدن، مزاجی متناسب با آن عضو خاص پدید می‌آید. بخارها و لطایف اخلاط اربعه هستند که ترکیب یافته و مزاجی متناسب با روح بخاری را پدید می‌آورند. (فعالی، ۱۳۷۶: ۵۰)

شیخ الرئیس در رساله ادویة القلیة، روح بخاری را مورد بررسی قرار داده است. وی در این رساله معتقد شده که حق تعالی خالی شدن طرف چپ قلب را خزانه روح بخاری و معدن تولد آن قرار داده، و آن را به واسطه قلب در جمیع اعضای بدن سرایت می‌دهد. روح بخاری استعداد قبول قوای متعدد نفس مجرد را از مزاج‌های اعضای بدن می‌گیرد. برای نمونه از کبد، مزاجی را که به سبب آن، استعداد قبول قوای تربیت و تغذیه حاصل می‌شود، می‌گیرد و از انشین، مزاجی دیگر که به جهت او مستعد قوای تولید شود و... اما مبدای همه این قوا،

۱. حرارت طحال از خودش نیست بلکه به سبب وریدهایی است که در آن قرار دارد.

قلب است. (خان، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۸)

همچنین ابن سینا در رساله رگ‌شناسی، توضیحاتی دربارهٔ پیدایش مزاج‌هایی که روح بخاری آنها را بستر کار نفس انسانی قرار می‌دهد، ایراد کرده است. (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۴-۷)

حاصل آنکه خداوند متعال، روح بخاری را از بخش لطیف اخلاط و از بخار برخواسته از آنها می‌آفریند؛ همانگونه که اعضای بدن، از بخش ضخیم شده اخلاط، که در مرتبهٔ پایین‌تری از لطائف اخلاط قرار دارند، آفریده شده‌اند. همانطور که ترکیب و آمیخته شدن اخلاط، در هر کدام از اعضای بدن، مزاجی متناسب با آن عضو خاص را پدید می‌آورند، بخارها و لطائف اخلاط نیز که برآمده از اخلاط چهارگانه هستند ترکیب و آمیخته شده، مزاجی متناسب با روح بخاری را پدید می‌آورند که البته خاصیت و ویژگی‌های این مزاج خاص را هر کدام از لطائف اخلاط اربعه، پیش از آمیخته شدن نداشتند، بلکه این لطف و فیض الهی است که به این مزاج خاص، فعلیت روح بخاری را همراه با ویژگی‌ها و خواص جدیدش اعطا کرده است. همانطور که هر یک از اعضای بدن، مزاج خاص خود را دارد، در عین حال که مادهٔ اولیهٔ همهٔ آنها همان اخلاط چهارگانه است اما در هر عضوی، با نسبت‌های متفاوت و کیفیت‌های گوناگون ترکیب یافته است.

### ۳. دلایل وجود روح بخاری

ابن سینا دو دلیل برای اثبات جسم لطیف دارد. (شاهرخی، ۱۳۸۱: ۱۰)

۳.۱. تصرف نفس ناطقه در بدن به واسطهٔ این روح: تصرف نفس ناطقه در بدن، وابسته به این جسم لطیف یعنی روح بخاری است. هرگاه روح بخاری از بدن منقطع شود، نفس ناطقه هم نمی‌تواند در بدن تصرف کند و در نتیجه، بدن فاسد و تجزیه می‌گردد.

«و لو لا أنَّ هذه القوى تنفذ بتوسط جسم لما كانت السدد تمنع الحس والحركة. و لو لا

أنَّ هذا الجسم شديد اللطافة لما نفذ في شباك هذا العصب» (ابن سینا، ۱۳۶۳ش، ص ۹۵)

بر طبق این استدلال، قوا در آلات و مواضع خود نفوذ می‌کند تا فعل از آنها امکان صدور یابد و نفوذ قوا نیز به کمک محلی که جرمی لطیف دارد، انجام می‌گیرد. پس اگر نفوذی صورت نگیرد حس و حرکت عضو از بین می‌رود. بنابراین، قوا جهت نفوذ و انجام فعل خود از طریق اعضا نیازمند مَرکَبی لطیف‌اند تا بتوانند در شباک عصب و آلات نفوذ

کنند. (ابن سینا، ۱۳۹۵ق، ص ۲۳۲-۲۳۳)

۲.۳. وابستگی مستمر قوای محرکه، حساسه و متخیله به روح بخاری جهت استمرار فعالیت: همچنین هرگاه روح بخاری تولید نشود، آن دسته از قوای نفس که فعلیتشان وابسته ارتباط با بدن است از کار می‌افتند. از این رو به فعلیت رسیدن قوایی مانند قوه محرکه، حساسه و متخیله وابسته به این جسم لطیف یعنی روح بخاری است. اگر قوای نفس که به جسم متعلق‌اند، در جسم به صورت محمول نفوذ نمی‌کرد، نمی‌توانست بسته شدن راه‌ها مانع نفوذ قوای نامبرده باشد. در حالی که به وضوح سد معبر باعث جلوگیری از آنها می‌شود. یعنی با بسته شدن راه‌های نفوذ روح بخاری، قوای نامبرده از کار می‌افتند. (نائیجی، ۱۳۸۸: ۶۰۸)

#### ۴. مراتب روح بخاری

گفته شد که روح بخاری دارای شاخه‌ها و بخش‌های متعددی است که هر کدام از آنها مانند اعضای بدن مزاج خاص خود را دارد. گرچه ماده اولیه همه آنها همان لطائف اخلاط اربعه است اما در عین حال این لطائف، در هر کدام از شاخه‌ها و بخش‌های متعدد روح بخاری، با نسبتی متفاوت و کیفیتی خاص به خود ترکیب یافته‌اند.

برخی حکمای اسلامی از روح حیوانی، روح نفسانی و روح طبیعی به عنوان سه شاخه روح بخاری سخن به میان آورده‌اند و روح بخاری را به اعتباری، به سه روح جزئی‌تر تقسیم کرده‌اند:

۴.۱. روح حیوانی: که منبع آن قلب است و در شرایین جریان دارد.

۴.۲. روح نفسانی: که منبع آن دماغ یا مغز است و در اعصاب جریان دارد.

۴.۳. روح طبیعی: که منبع آن کبد است و در وریدها جریان دارد. (سبزواری، ۱۳۶۹-

۱۳۷۶: ۱۰۲)

پس نفس با ابزار روح بخاری در جسم تدبیر می‌کند و منشا آثار می‌شود. (نائیجی، ۱۳۸۸:

۵۰) ابن سینا نیز به نقش مهم روح بخاری در برقراری ارتباط و تعامل نفس و قوای آن با بدن توجه داشته است. وی تأکید می‌کند که مزاج این روح، در هر کدام از اعضای بدن، به حسب اقتضائات و وضعیت خاص آن عضو، تغییر می‌یابد تا بتواند حامل قوای متفاوت نفس باشد. او در این باره می‌نویسد:

«روشن است که مزاجی که مثلاً صلاحیت برای روح بخاری مخصوص قوه باصره را دارد

متفاوت است از مزاجی که صلاحیت برای روح بخاری مخصوص قوه محرکه را دارد. اگر مزاج روح بخاری در همه بخش‌هایش یکسان می‌بود، نمی‌توانست مرکب و حامل تمامی قوای نفس قرار بگیرد و در این صورت از نفس، بیش از یک فعل، صادر نمی‌شد. (ابن سینا، ۱۳۹۵ ه: ۲۳۳)

## ۵. تفاوت‌های روح بخاری و روح انسانی

میان «نفس» و «روح بخاری» چند تفاوت وجود دارد:

۵. ۱. نفس مجرد و غیرمادی است در حالی که روح بخاری، مادی و از جوهر جسم است.

۵. ۲. نفس بر بدن احاطه دارد در حالی که روح بخاری در بدن فرو رفته است.

۵. ۳. نفس محرک بدن است و حیات را به وسیله روح بخاری به بدن می‌رساند اما روح بخاری بدون واسطه، این امور را انجام می‌دهد. پس روح بخاری، علت قریب حیات انسان است اما نفس، علت بعید است.

۵. ۴. نفس هنگام مفارقت از بین نمی‌رود اما روح بخاری هنگامی که از بدن مفارقت کند از بین می‌رود. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۲۳)

## ۶. وظایف روح بخاری

ابن سینا افزون از اینکه برای روح بخاری جایگاه ویژه‌ای قائل است برای آن وظایف و نقش‌های بسیاری برمی‌شمرد که برخی از آنها عبارتند از:

۶. ۱. وساطت بین نفس و بدن: از نظر شیخ‌الرئیس هر موجود مادی دارای نفس، از آنجا که مرکب از نفس و بدن است طبعاً باید میان نفس و بدن او، علقه و ارتباطی وجود داشته باشد تا نفس بتواند بدین وسیله و علقه، به تدبیر بدن اشتغال یابد. «العلاقة التي بينهما هي علقة الاشتغال من النفس بالبدن.» (ابن سینا، ۱۳۹۵ ه: ۲۰۷)

بر این اساس می‌توان گفت هر موجود ذی‌نفسی، مرکب از سه جزء «نفس»، روح بخاری و بدن است. به عقیده شیخ، از آنجا که روح بخاری واسطه تعامل میان نفس و بدن است، هر کیفیتی نفسانی که در نفس پدید می‌آید، اثر خود را ابتدا به روح بخاری و به واسطه آن، به بدن منتقل می‌کند و متقابلاً هم رخداد بدنی، تاثیر خود را در روح بخاری می‌گذارد و به واسطه آن، این تاثیر به نفس منتقل می‌شود. لذات، آلام و سایر کیفیات نفسانی، سبب انبساط

و انقباض روح بخاری می‌شوند و چون خون مرکب این روح است با حرکت خون در بدن، روح بخاری نیز در همه بدن ساری و جاری شده، انبساط و انقباض آن، سبب تغییراتی در بدن (مانند تغییر رنگ و سایر حالات آن) می‌شود. به طور کلی امور نفسانی موجب حرکات و دگرگونی‌های مختلفی در روح بخاری می‌شود و این حرکات و تغییرات هم از طریق گردش خون که حامل روح بخاری است، منشا بروز حرکات و حالات بدنی می‌شوند.

لازم است بدانیم از جهت همین ارتباط روح بخاری با سلامت یا مرض بدن است که این روح مورد توجه اطبا متقدم قرار گرفته و در طب قدیم از آن سخن به میان آمده است. ۲.۶. نوم و یقظه: دانستیم که روح بخاری، سواری و مرکب نخستین برای نفس ناطقه است و نفس ناطقه به وسیله آن، بدن را اداره می‌کند. بیداری حالتی است که نفس در آن حالت حواس را به کار می‌گیرد. بنابراین خواب، عدم این حالت است. تعریف جناب شیخ از این دو حالت این است:

«ان اليقظة حالة تكون النفس فيها مستعملة للحواس او للقوى المحركة من ظاهر بالارادة التي لاضرورة اليها فيكون النوم عدم هذه الحالة وتكون النفس فيه قد اعرضت عن الجهة الخارجة الى الجهة الداخلة» (ابن سینا، ۱۳۹۵هـ: ۱۶۰)

نفس در خواب از جهت بیرونی، اعراض کرده به داخل روی می‌آورد. این روی گردانی ناشی از دلایل زیر است:

۱. به خاطر خستگی ناشی از توجه به خارج.

۲. توجه به درون به خاطر مقصودی که در باطن دارد.

۳. آلات حواس، نافرمانی نفس می‌کنند.

مورد نخست یا همان خواب ناشی از خستگی، عبارت است از این که روح بخاری، تحلیل رفته و قدرت بر انبساط ندارد. لذا نفس به باطن فرو می‌رود و قوای نفسانی هم از آن تبعیت می‌کنند. این خستگی گاهی ناشی از جنبش‌های بدنی و گاهی ناشی از افکار و در برخی اوقات ناشی از ترس است. (نائیجی، ۱۳۸۸: ۴۵۵-۴۵۶)

بنابراین اگر روح به ظاهر اقبال کند و از آلات، قوا و حواس استفاده و آنها را به کار بندد، این حالت، بیداری است و اگر از ظاهر به باطن برگشت کند، خواب خواهد بود.



برگشت و بروز که سبب خواب و بیداری است به وسیله روح بخاری صورت می‌گیرد. شیخ به علل سه گانه برگشت روح به باطن، چنین اشاره می‌کند:

«و إعراضها لا يخلو من أحد وجوه: إما أن يكون لكلال عرض لها من هذه الجهة، وإما أن يكون لمهم عرض لها في تلك الجهة، وإما أن يكون لعصيان الآلات إياها» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲۵۰)

طبعاً بیداری به دلیل حالاتی، مخالف حالات فوق می‌باشد. در قانون به انواع خواب‌ها، عوامل خواب و بیداری، بیداری‌های غیرطبیعی و راه‌های درمان هر یک به طور مبسوط بحث شده است. جناب شیخ خواب طبیعی را آن می‌داند که نشاط اولیه بازآید و کسالت سابق به کلی زایل شود. برخی از عواملی که جناب شیخ در بازگشت روح به باطن و پیدایش خواب بدان‌ها اشاره می‌کند، عبارتند از: سردی مزاج، هضم غذا، تحلیل روح به واسطه حرکات بسیار در بیداری، افکار بسیار، ترس زیاد، رطوبت نفس. از نکات جالب این که اگر روح (روح بخاری) در بدن جریان داشته باشد موجب فرح، نشاط، شجاعت و شهوت است و اگر به واسطه مزاج سرد که با روح بخاری مخالف است و موجب کندی جریان روح بخاری در بدن است باعث صرع، سکته، حزن و حتی مالیخولیا (نوعی بیماری مغزی که موجب ایجاد اوهام و خیالات می‌شود) می‌گردد. (شرفکندی، ۱۳۷۰: ۱۰۵-۱۳۰)

۳.۶. مَرَكَبٌ قَوا: همان طور که اشاره شد، مهم‌ترین نقش روح بخاری این است که حامل، مرکب، مَطِيَّه، مؤدی قوا و موجب برانگیختن آن‌هاست. «بین البدن و بین القوی جرم لطیف حار، هو الحامل الأوّل لهذه القوی کلّها، و یسمی الروح.» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۹۵)

ایده «تعدد روح بخاری بر اساس تعدد قوای نفس»، باعث شده است که حکمای اسلامی در مواردی از آثار خود، برای هر کدام از ارواح بخاری مختص به قوه‌ای خاص، اسم جداگانه‌ای وضع کنند و روح بخاری مختص به هر قوه را با نام همان قوه خوانده‌اند. برای نمونه روح بخاری مختص به قوه باصر (بینایی) را «روح باصر» خوانده‌اند و به روح بخاری مختص به قوه سامعه (شنوایی) یا ذائق (چشنده) را «روح سامع» و «روح ذائق» (فخر رازی، ۱۳۸۴: ۲۵۹) یا روح بخاری مربوط به قوه محرکه را «روح محرک» (ابن سینا، ۱۳۹۵: ۲۳۰) و روح بخاری که به دماغ رفته و حامل قوای احساسی نفس است، «روح حساس» می‌گویند.

کیفیت حمل قوا توسط روح بخاری به این صورت است که روح دارای مزاج خاصی است. این مزاج به حسب حالات مختلف، متغیر است، زیرا قوا مختلف‌اند و اگر روح دارای مزاج واحدی بود قوایی که در آن استقرار داشتند، واحد و فعلشان بیش از یکی نبود. حال اگر روح بخاری قوه‌ای را از باطن به ظاهر حمل و در اعضا نفوذ کرد، فعل آن قوه صادر می‌شود و اگر از ظاهر به باطن بازگشت یا اصلاً بروز نکرده و منتشر نشد، فعلی از او ناشی نمی‌گردد. در ادامه مناسب است به عنوان نمونه، کیفیت ادراک حسی و نقش روح باصر را در فرایند ابصار و بینایی از نگاه ابن سینا، اجمالاً بررسی کنیم تا جایگاه روح بخاری و فروعات و شاخه‌های آن در برقراری ارتباط میان نفس و بدن از دیدگاه وی روشن شود.

#### ۷. کیفیت ادراک حسی به واسطه روح بخاری

از منظر ابن سینا علاوه بر آنکه حس ظاهری در مراحل مادی احساس و ادراک حسی نقش دارد، حواس باطنی نیز از مراحل موثر در ادراک به شمار می‌آید. (ابن سینا، ۱۳۵۹، ص ۵۲) پس ادراک حسی امری کاملاً مادی نبوده و به واقع توسط نفس انجام می‌گیرد که از راه روح بخاری که حلقه واسطه بین نفس و بدن است به جسم نیز نسبت داده می‌شود. به بیان دیگر انفعالات حسی به واسطه جسم بخاری لطیفی منتقل شده و در اعصاب جاری می‌شود و از آنجا به مغز منتقل می‌گردد. بنابراین انفعال عصبی در احساس در حقیقت انفعال روحی است که در اعصاب به شکل بخار لطیفی جریان دارد. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۹۵)

با این نظریاتی که از ابن سینا بر جای مانده و غیرمادی بودن نفس و مادی بودن جسم به نظر می‌رسد جناب شیخ از جسم بخاری لطیفی برای انتقال اطلاعات از اعصاب به مغز بهره برده است. (کاوندی، ۱۳۸۹: ۹)

بیماری سرگیجه نیز جز به وسیله حرکت بخاری در مغز و در روح بخاری موجود در مغز حاصل نمی‌شود. چون عارضه چرخش به روح بخاری عارض می‌شود. پس قوه حس مشترک، بر روح بخاری تجویف نخستین مغز، سوار است و چون روح بخاری در اثر بیماری دچار چرخش می‌شود، حس مشترک تصویر را به آن سان به نفس می‌دهد و به دلیل چرخش این روح، تصویر را در حرکت می‌بیند. (نائیجی، ۱۳۸۸: ۴۲۱)

## ۸. نقش روح بخاری در دیدن

عبارت ابن سینا در نفس شفا بدین گونه است:

«و كما أن الصورة الخارجة يمتد منها في الوهم مخروط يستدق إلى أن يقع زاويته وراء سطح الجليدية، كذلك الشبح الذي في الجليدية يتأدى بوساطة الروح المؤدية التي في العصبين إلى ملتقاهما على هيئة مخروط فيلتقى المخروطان و يتقاطعان هناك فتتحد منهما صورة شبكية واحدة عند الجزء من الروح الحامل للقوة الباصرة. ثم أن ما وراء ذلك روحا مؤدية للمبصر لا مدركة مرة أخرى، و إلا لافترق الإدراك مرة أخرى لافتراق العصبين. و هذه المؤدية هي من جوهر المبصر و تنفذ إلى الروح المصبوبة في الفضاء المقدم من الدماغ فتنتطح الصورة المبصرة مرة أخرى في تلك الروح الحاملة لقوة الحس المشترك فيقبل الحس المشترك تلك الصورة و هو كمال الإبصار.» (ابن سینا، ۱۳۹۵هـ: ج ۲ النفس / ۱۳۲-۱۳۳)

به عقیده ابن سینا شبح شی مبصر (دیده شده) نخستین بار در رطوبت جلیدیه (عدسی چشم) منطبق می شود اما دیدن در واقع در این مرحله نیست و گرنه یک شی واحد دو چیز دیده می شود، زیرا در دو جلیدیه دو شبح می افتد. همچنانکه چون با دو دست لمس شود دو چیز لمس شده است. اما این دو شبح، از عصب مجوف (عصب نوری - بصری) به محل التقای آن دو که به شکل صلیب است، می رسد.... همچنان که در مخروطی و همی صورت خارجی امتداد می یابد و به باریکی می گراید تا زاویه آن در ورا سطح جلیدیه افتاده همین گونه شبحی که در جلیدیه است به وساطت روحی که در این دو عصب است به صورت مخروط به محل تلاقی آن دو عصب می رسد و این دو مخروط در آنجا با هم تقاطع در نزد روحی است که قوه باصره را به همراه دارد. پس از این کار، روحی که در آنجا است آن مری را می رساند نه اینکه دفعه دیگری مری ادراک شود. اگر دفعه دیگری مری ادراک شود چون این دو عصب از هم جدا می شود، ادراک مری تعدد می یافت. این روح مودی شبح از جوهر چشم است که در فضای مقدم دماغ ریخته شده و صورت مبصر دفعه دیگری در آن روح که حامل قوه حس مشترک است، نفوذ می کند و حس مشترک این صورت را قبول کرده و ابصار و دیدن کامل انجام می گیرد.

ابن سینا درباره پرنور شدن حلقه یک چشم در حالی که چشم دیگر بسته است، می نویسد:

«و أما حديث امتلاء الحديقة عند تغميض الأخرى فمن الذي ينكر أن يكون في العصبه المجوفة جسم لطيف هو مركب القوة الباصرة، و هو الذي يسمى الروح الباصرة، و أنه يتحرك تارة مستبطناً هاربا و تارة مستظهما محدقا. فإذا غمضت إحدى العينين هرب من التعطل و من الظلمة طبعاً، فمال إلى العين الأخرى، لأن المنفذ فيهما مشترك على ما يعرفه أصحاب التشريح؛

چه کسی انکار می کند که در عصب توخالی بینایی جسم لطیف (روح بخاری) است که حامل و سواری نیروی باصره است و این مرکب روح باصره است و این مرکب گاهی فرار کرده و به طرف باطن می رود و گاهی بیرون آمده و تیز می نگردد. پس هنگامی که یکی از دو چشم را ببندید، طبیعتاً از بیکاری و تاریکی فرار می کند و به طرف چشم دیگر می رود. زیرا منفذ در هر دو مشترک است. (ابن سینا، ۱۳۹۵هـ: ج ۲ النفس / ۱۲۶)

به واقع ابن سینا در رد سخن اصحاب شعاع که قائل بودند شعاعی که از چشم خارج می شود با بستن یک چشم، شعاع به چشم دیگر هجوم می آورند در نتیجه شعاع چشم باز، قوی تر می گردد، بیان می دارد که با بستن یک چشم، روح بخاری که حامل قوه بینایی است و در دو عصب بینایی تو خالی که در بالای چشم به همدیگر می رسند و یک مجرا می گردند، قرار دارد و قوت روشنی چشم از این روح بخاری که جسم لطیف شعاعی است، می باشد. (نائیجی، ۱۳۸۸: ۳۸۳)

## ۹. نقش روح بخاری در دویینی

با توجه به کارکرد و نقش واسطه گری روح بخاری و نیز با بیان این مطلب که روح بخاری در ادراکات نقش مهمی ایفا می کند، جناب شیخ در بخش نفس کتاب شفا، چهار علت را برای دویینی (علت اینکه یک چیز دو چیز دیده می شود) بیان کردد است که یکی از آنها به عملکرد روح بخاری اشاره دارد. به عقیده وی چون روح بخاری مربوط به باصره، اگر حرکاتی بسیار سریع به چپ و راست یا عقب و جلو داشته باشد، نمی تواند صور متعدد را که وارد می شود در یک نقطه ضبط کند، از این رو این صور به طور دقیق روی هم قرار نگرفته، موجب دویینی برای نفس می شود:

«حركة الروح الباصرة و تموجه يمنة و يسرة حتى يتقدم الجزء المدرك مركزه المرسوم له في الطبع آخذا إلى جهة الجليديتين أخذاً متموجاً مضطرباً فيرسم فيه الشبح و الخيال قبل تقاطع المخروطين فيرى شبحين، و هذا مثل الشبح المرتمس من الشمس في

الماء الراكد الساكن مرة واحدة و المرتسم منها فی الممتوج ارتساما متكرراً؛  
حرکت روح باصره (روح بخاری باصره) و موج زدن آن به طرف چپ و راست  
است، به گونه‌ای که از مرکز معین خود در طبع، پیشی می‌گیرد و به طرف دو جلیدیه  
به صورت موج دار و مضطرب پیش رفته و تصویر قبل از تقاطع دو مخروط در آن منطبع  
می‌شود و دو تصویر دیده می‌شود. این پدیده مانند خورشید در آب راكد ساکن است  
که یک تصویر در آن تشکیل می‌شود و مثل تصویر شی در آب موج‌دار که چندین  
تصویر از یک شی تشکیل می‌شود.» (ابن سینا، ۱۳۹۵ه: ج ۲ النفس / ۱۳۵)

### ۱۰. قلب، اولین متعلق روح بخاری

ابن سینا برای قلب اهمیت ویژه‌ای قائل است و بر آن است که نخستین عضوی است که در  
زندگانی جنینی شکل می‌گیرد و آن را منبع و معدن روح بخاری می‌داند. در واقع خداوند  
داخل چپ قلب را مخزن روح بخاری قرار داده است. روح بخاری مرکب و حامل قوای  
نفس ناطقه قرار می‌گیرد و قوای نفس از راه روح بخاری است که به اعضای بدن دسترسی  
دارند به نحوی که متعلق اول قوای نفس، روح بخاری بوده و اعضا و جوارح بدن متعلق دوم  
نفس و قوای آن به شمار می‌روند. (میری، ۱۳۹۳: ۳)

عبارت ابن سینا در طبیعیات شفا بدین گونه است:

«فإذا كانت النفس واحدة فيجب أن يكون لها أول تعلق بالبدن، و من هناك تدبره و  
تنمیه، و أن يكون ذلك بتوسط هذا الروح، و يكون أول ما تفعل النفس، يفعل العضو  
الذي بواسطته تنبعث قواها في سائر الأعضاء بتوسط هذا الروح، و أن يكون ذلك العضو  
أول متكون من الأعضاء و أول معدن لتولد الروح. و هذا هو القلب، يدل على ذلك ما  
حقيقه التشريح المتقن» (ابن سینا، ۱۳۹۵ه: ج ۲ النفس / ۲۳۳)

چون نفس یکی است پس باید برای تعلق به بدن ابتدایی داشته باشد که از همانجا بدن  
را تدبیر کند و رشدش دهد و این تدبیر و رشد به واسطه همین روح بخاری است. بنابراین  
نخستین کاری که نفس می‌کند ساخت عضوی است که از راه آن قوای خود را در دیگر  
اعضا به توسط این روح می‌فرستد و آن عضو، عضوی از اعضاست که پدید آمده و نخستین  
معدن و تولد روح بخاری است و این عضو قلب است. دلیل بر این مدعا، تحقیقاتی است که

در تشریح متقن انجام گرفته است.

پس با بیانات ابن سینا مشخص شد که چون نفس یکی است باید اولین عضو به وجود آمده نیز یکی باشد، اما اولین عضو در بدن کدام است؟ کدام عضو ابتدا خلق می‌شود و آن‌گاه دیگر اعضا خلق می‌گردند؟ پزشکی ثابت کرده است که اولین عضو به وجود آمده، «قلب» است. هر چند «مغز یا دماغ» نخستین عضوی است که مزاج روح بخاری در آن کامل می‌شود و این روح بخاری است که شایستگی حامل بودن قوای حس و حرکت را به اعضا دارد به طوری که از قوای مزبور، افعال صادر می‌شود؛ در مورد کبد نیز به قوای تغذیه می‌آید، اما قلب همان مبدأ اولی است که نفس ابتدا به آن تعلق گرفته و از وی به دیگر اعضا نفوذ می‌نماید.

اما عده‌ای دیگر از پزشکان مانند بقراط ادعا کرده‌اند که نخستین عضو در تکوین (آفرینش)، مغز است. محمد بن زکریای رازی پنداشت که نخستین عضو به وجود آمده در بدن، کبد است. اما دلیل ایشان تجربه و مشاهده پزشکی نیست، زیرا زکریای رازی استدلال کرده به این‌که: نیاز جنین به قوه‌ی غذایی و نامیه بیش از نیاز وی به قوه‌ی حیوانی و نفسانی است و عضو متولی این امر کبد است، پس این عضو در تکوین مقدم است. فخر رازی این ادعا را باطل می‌داند و در مباحث مشرقیه چنین می‌گوید: هستی یافتن اعضا بر تغذیه آن‌ها مقدم است و این به وجود آوردن به قوه حیوانی و حرارت‌گریزی تمام می‌شود و معدن قوه حیوانی و حرارت‌گریزی قلب است، پس قلب اولی به تقدم است.

شیخ می‌فرماید: اولین عضو به وجود آمده قلب است و به توسط روح بخاری تدبیر و رشد دیگر اعضا انجام می‌شود و اعضای دیگر به واسطه همین عضو به وجود می‌آیند. پس وقتی به قلب تعلق گرفت، بدن حیوانی به نفسانی ترقی می‌کند آن‌گاه به مغز تعلق می‌گیرد. مقصود ما از اینکه قلب در به وجود آوردن اول است، آن نیست که اعضا دیگر در آفریدن به او کمک نکنند، بلکه گاهی ابتدا به وجود آمدن روح بخاری حامل حس و حرکت مثلاً از قلب است، اما به کمک مغز شایستگی نفوذ به سایر اعضا را نیز پیدا می‌کند. چنان‌که قوای تغذیه نیز از قلب صادر می‌شوند، اما تکمیل آن‌ها در کبد صورت می‌گیرد، چنان‌که کسانی که مرکز قوا را مغز می‌دانند در مورد قوه حس و حرکت همین سخن را می‌گویند. ایشان می‌گویند: ابتدا مغز قوه حس و حرکت را ایجاد می‌کند، اما تکمیل آن و نیز محل افعال آن در قلب است.

همچنین قلب مبدأ قوای تخیل و تصور و تذکر می‌باشد، اما افعال آن‌ها در مغز است. آنگاه می‌گوید: برای اینکه افعال قلب کمتر شود و همه کارها در یک جا انجام نشوند و فشار از قلب برداشته شود، قلب کارها را تقسیم کرده و هر کدام را به عضوی واگذار کرده است، لذا مرکز قوای نفسانی مغز و مرکز قوای نباتی در کبد است، اما مبدأ این‌ها قلب است اما تکمیل و نیز افعال آن‌ها در کبد و مغز است. افزون آنکه هر قوه‌ای، مزاجی خاص خود دارد و ممکن نیست چند مزاج گوناگون در یک روح بخاری جمع شوند، تا حامل همه آن قوا باشد. لذا مراکز متعدد با مزاج‌های متعدد حامل این قوای مختلف است. پس اختلاف ما در این نیست که اکنون مراکز قوا در سه نقطه می‌باشد، لذا ما که عضو رئیسه را قلب می‌دانیم، مراکز فرعی را کبد و مغز می‌دانیم و ایشان که چند عضو رئیسه قائلند نیز در عمل با ما موافقند اما سخن در اصلی بودن و فرعی بودن و تکوین قوا در بدو پیدایش است و اختلاف در این نکته است. لذا ممکن است که قلب، قوه به وجود آوردن را به مغز اعطا نماید و مغز تشکیل شود، سپس مغز آلتی بفرستد و از قلب حس و حرکت بگیرد یا قلب حس و حرکت را به واسطه‌ای برای مغز بفرستد، لذا آیا مغز آلتی می‌فرستد و حس و حرکت را می‌گیرد یا قلب حس و حرکت می‌فرستد، هر کدام که صحیح باشد، نمی‌تواند نشانگر اولین به وجود آمدن باشد و عضو رئیسی را معلوم نماید. پس حتی اگر بپذیریم که مغز آلت می‌فرستد و از قلب حس و حرکت می‌گیرد، باز اولین چیزی که به وجود آمده و مبدأ همه، قلب است. چنان‌که امر در کبد نیز چنین است، زیرا غذا در معده به کبد می‌رود، دوباره از کبد به معده برمی‌گردد و به واسطه رگ‌های بزرگ و کوچک در همه سطح معده پخش شده و معده را تغذیه می‌کند، پس نمی‌توان گفت که معده منشأ تغذیه و افعال حیوانی است.

نتیجه آنکه اگر هم بپذیریم که رویش عصب از مغز به قلب است، باز دلیل مبدأ بودن آن نیست. افزون بر اینکه این رویش از قلب، از مغز چندان ظاهر نیست که کسی بتواند به آن استدلال کند. (نائیجی، ۱۳۸۸: ۶۱۱-۶۱۲)

### نتیجه گیری

چگونگی ارتباط بین نفس مجرد و بدن مادی از مسائل مورد بحث در فلسفه ابن سینا است. از آنجا که نفس موجودی مجرد و جسم موجودی مادی است، ابن سینا به وجود واسطه‌ای به

نام روح بخاری قائل است که از بخش لطیف اخلاط و از بخار برخاسته از آن‌ها آفریده شده است. مَطِیَّه و سواری نخست نفس ناطقه است و به وسیله آن نفس، بدن را اداره می‌کند. جناب شیخ علاوه بر کتب فلسفی، در کتب و رسائل پزشکی خود نیز به وجود و عملکرد این روح اشاره داشته است. روح بخاری دارای مزاج مخصوصی است و مزاج وی به هنگام نیاز به اندازه تفاوتی که در او روی می‌دهد، تغییر می‌کند تا حامل قوای مختلف شود. روح بخاری سه مرکز در انسان دارد. یکی در مغز که حامل قوای انسانی است. روح حیوانی که حامل قوای حیوانی است و محل آن قلب است. دیگری روح نباتی که مربوط به قوای نباتی است و محل آن کبد است. قلب نیز اولین عضوی است که نفس از راه آن، قوای خود را در دیگر اعضا به توسط این روح می‌فرستد. پس قلب اولین متعلق روح بخاری می‌باشد.



### فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵)، *الاشارات و التنبيهات مع الشرح لنصير الدين طوسي و شرح لقطب الدين رازی*، ج ۲، قم: النشر البلاغه، اول.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۳)، *الشفاء، الالهيات*، مقدمه ابراهیم مدکور، تحقیق الاب قنواتی و سعید زاید، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۳)، *المبدا و المعاد*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات اسلامی مک گیل.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵)، *النفس من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم: التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۵۹)، *رساله عیون الحکمة*، بیروت لبنان: انتشارات دارالقلم.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۳)، *رگ شناسی یا رساله ای در نبض*، مقدمه، تصحیح و حواشی محمد مشکوه، همدان: همدان دانشگاه بوعلی سینا، تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۹۵)، *الشفاء، الطبيعيات*، ج ۳ الحیوان، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۸. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۹۵)، *الشفاء، الطبيعيات*، ج ۲، النفس، المصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۹. آیتی، عبدالحمید، (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی* (ترجمه تاریخ فلسفه العربیه)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۵)، *عیون مسایل نفس و شرح آن در شصت و شش موضوع روانشناسی (سرح العیون فی شرح العیون)*، قم: بکا.
۱۱. خان، احمد، (۱۳۸۳)، *تفريح القلوب*: ترجمه فارسی رساله ادویه قلبیه ابن سینا، تهران: موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.
۱۲. سبزواری، ملاحادی، (۱۳۶۹-۱۳۷۶)، *شرح منظومه با تعلیقه علامه حسن زاده آملی*، تهران: نشر ناب.
۱۳. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، ج ۲.
۱۴. شاهرخی، احمد رضا، (۱۳۸۱)، *ارتباط نفس مجرد و بدن در فلسفه اسلامی*، قم: پژوهش های فلسفی - کلامی، ج ۱۳ و ۱۴.
۱۵. شرفکندی، عبدالرحمان، (۱۳۷۰)، *قانون در طب* (ترجمه قانون فی طب ابن سینا)، تهران: انتشارات سروش.
۱۶. شیرداغی، محمد اسحاق عارفی، (۱۳۹۲)، *رابطه نفس و بدن*، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۸۴)، *شرح الاشارات و التنبيهات*، ج ۲، تصحیح علیرضا نجف زاده،

تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۸. فعالی، محمد تقی، (۱۳۷۶)، *ادراک حسی از دیدگاه ابن سینا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. کاوندی، سحر، (۱۳۸۹)، *ادراک حسی: مقایسه دیدگاه ابن سینا و تئوری‌های جدید علوم اعصاب*، دو فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت سینوی، ج ۱۴.
۲۰. کریمیان صیقلانی، علی، (۱۳۹۳)، *علم النفس فلسفی در اندیشه ابن سینا*، قم: نشر ادیان، اول.
۲۱. میری، محمد، (۱۳۹۳)، *روح بخاری در فلسفه اسلامی و در حکمت معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم شماره سوم، ج ۵.
۲۲. نائیکی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، *ترجمه و شرح کتاب نفس شفا*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.